

بررسی و ارزیابی حدیث کمیت آیات قرآن در کتاب کافی

دکتر فتح اله نجارزادگان^۱

چکیده

تعداد آیات قرآن در حدیثی در کتاب کافی با رقم هفده هزار نقل شده است. این حدیث از دیرباز در بین قرآن پژوهان امامیه مورد بررسی و نقد قرار داشته و اهرمی برای هجوم وهابیان و دیگران بر علیه مرحوم کلینی به طور خاص و امامیه به طور عام بوده است. اعتبار کتاب کافی و صحت سند حدیث مذکور بر دشواری علاج آن افزوده است. مقاله حاضر کوشیده است ضمن ارائه دیدگاه‌ها درباره سند و متن این حدیث، آن را علاج کند.

کلید واژه: روایات تحریف‌نما، کتاب کافی، عدد آیات، تحریف‌ناپذیری
طرح مسأله: حدیث **«إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جَبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ»**
کمیت آیات قرآنی را بیان می‌کند. این حدیث که از منفردات کتاب کافی است بر اساس معیارهای سندشناسی تا چه اندازه اعتبار دارد و به لحاظ متن، مفاد آن چیست؟ و نیز با توجه به تعارض ظاهری این حدیث با کمیت آیات قرآن، چه راه کارهایی برای علاج آن پیشنهاد شده و راه کار نهایی آن کدام است؟

مقدمه

کتاب کافی ابوجعفر کلینی (د/۳۲۸ ق) به لحاظ وثاقت سند (که با سند قطعی به دست ما رسیده) و گواهی ضمنی ثقة‌الاسلام کلینی رحمه الله بر پذیرش محتوای روایات کتاب (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ۸۱) و نیز عناوین کتاب‌ها و باب‌های آن که حکایت از دیدگاه وی دارد، نقطه عطفی در مدارک و اسناد کهن شیعی در عرصه‌ی دین پژوهی به طور عام و قرآن‌شناسی به طور خاص به شمار می‌آید. برخی از افراد، ابوجعفر کلینی را با استناد به پاره‌ای از احادیث کافی مانند حدیث: «کمیت آیات قرآن» در زمره‌ی قائلین به تحریف قرآن قلمداد کرده‌اند. (به طور نمونه ند: نوری، بی‌تا، ۲۵-۲۶؛ قفاری، ۱۴۱۶ ق و ۱۴۱۴: ۲۴۶/۱ و ۲۲۷/۱؛ مال‌الله، ۱۴۰۹ ق، ۳۷؛ الهی‌ظہیر، بی‌تا، ۳۴) لیکن این ادعا در یک بررسی اجمالی قابل اثبات نبوده و با چالش‌هایی روبروست. از جمله **«اولاً»** شیوه‌ی مرحوم کلینی در

^۱. دانشیار گروه معارف دانشگاه تهران

کافی بر ارزیابی و نقد روایات نیست. **ثانیاً:** هرگز ذکر روایات در کتاب روایی، بیانگر اعتقاد مؤلف آن به تک تک مضامین آن روایات نیست. هر چند مؤلف، ملتزم به نقل احادیث معتبره باشد؛ چون اعتبار سند حدیث، علت تامه برای اعتبار متن آن نمی‌باشد به ویژه اگر آن متن، در خود آن کتاب با متنی دیگر متعارض باشد. **ثالثاً:** بر فرض، روایاتی در کافی بر تحریف به معنای مورد نزاع (تحریف لفظی شامل تبدیل، افزایش یا کاهش در الفاظ قرآن) دلالت داشته باشند، این روایات با احادیثی دیگر از جمله احادیث کتاب «فضل القرآن» (ند: کلینی، ۱۳۶۳ ش، ۵۹۶/۲ - ۶۲۷) در تعارضند، تعداد این روایات بیش‌تر و با متنی قوی‌تر و نیز تحت عناوین روشن درباره‌ی اوصاف و آثار قرآن قرار دارند؛ این دو دسته از احادیث بنا به قاعده‌ی عرض اخبار بر قرآن (ند: کلینی ۱۳۶۳ ش، ۶۹/۱ ح ۱؛ عیاشی، بی تا ۸/۱ ح ۲؛ طوسی، ۱۴۱۴ ق ۲۲۷/۲ ح ۴) که خود مرحوم کلینی نیز در مقدمه کافی آن را متذکر و به آن ملتزم شده است (ند: کلینی، ۱۳۶۳ ش ۸/۱) باید به قرآن عرضه شوند و آن دسته که موافق قرآن است، اخذ و مخالف قرآن طرح گردد. به همین رو، از نظر مرحوم کلینی روایاتی که در ظاهر، دلالت بر تحریف قرآن دارند در صورت عدم تأویل درست، از اعتبار ساقطند چون با قرآن و سایر احادیث در این باره در تعارضند. شاید از همین روست که اسطوانه‌ای شیعه همانند: شیخ صدوق، شریف مرتضی، شیخ طوسی با آن که کتاب کافی نزد آنان بوده است (ند: صدوق ۱۳۹۰ ق، ۵۱/۴ و ۱۶۵؛ شریف مرتضی، ۱۴۰۵ ق، ۴۹/۱؛ طوسی ۱۴۰۳ ق، ۱۶۱). از روایات کافی و نیز عناوین ابواب آن، تحریف قرآن را استنتاج نکرده‌اند.

ارزیابی اعتبار سند

مرحوم کلینی این حدیث را در آخر کتاب فضل القرآن، باب النوادر، بدین صورت نقل کرده است: «علی بن الحکم، عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: ان القرآن الذی جاء به جبرئیل علیه‌السلام الی محمد صلی الله علیه و اله و سلم سبعة عشر الف آیه» (کافی، ۱۳۶۳ ش، ۶۳۴/۲ ح ۲۸) سند این حدیث در نگاه ابتدایی منقطع تا علی بن الحکم است لیکن با توجه به سند حدیث قبل بدین صورت متصل خواهد شد: (محمد بن عیسی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله علیه‌السلام ...» اکنون باید دید راویان این حدیث دقیقاً چه افرادی هستند و در کتب تراجم و رجال تا چه اندازه توثیق شده‌اند.

محمد بن یحیی: وی محمد بن یحیی ابوجعفر عطار قمی است که نجاشی وی را با تعبیر (عین ثقه) ستوده است. (نجاشی، ۱۴۰۸ ق ۳۵۳، رقم ۹۴۶)

احمد بن محمد: احمد بن محمد در این حدیث مردد بین احمد بن عیسی اشعری و احمد بن محمد خالد البرقی است. محمد بن یحیی العطار از هر دو روایت نقل می‌کند. لیکن در کتاب کافی

حدود سه هزار روایت به نقل از احمد بن محمد بن عیسی اشعری است و از احمد بن محمد بن خالد البرقی هیچ روایتی نقل نکرده است. چه این که در کتاب کافی از احمد بن محمد بن عیسی اشعری از علی بن الحکم صدها مورد روایت نقل شده اما از احمد بن محمد خالد برقی تنها حدود شصت روایت از علی بن الحکم در این کتاب آمده است. بنابراین به احتمال قوی قریب به یقین مراد از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است که شیخ طوسی وی را «ثقه» می‌داند. (ند: طوسی ۳۵۱ رقم ۵۱۹۷)

علی بن الحکم: وی علی بن الحکم بن زبیر کوفی است. (خویی: ۱۳۹۸ ق، ۳۹۴/۱۱، رقم ۸۰۸۷ و ۸۰۸۸) شیخ طوسی از ایشان با عبارت (ثقه، جلیل القدر، له کتاب) یاد کرده است (طوسی ۱۴۰۳ ق ۲۶۳ رقم ۳۷۶)

هشام بن سالم: بنا به قول برخی از حدیث پژوهان در نسخه‌هایی از کتاب کافی به جای هشام بن سالم، هارون بن مسلم ضبط شده است. (ند: کافی ۱۳۶۳ ش، ۶۴۳/۲ پانوشت حدیث ۲۸؛ مجلسی ۱۳۶۳ ش، ۵۲۵/۱۲) اما این قول استوار نیست. چون در کتب حدیثی از جمله کتاب کافی هیچ روایتی با سند هارون بن مسلم از امام صادق السلام نقل نشده است. تنها شیخ طوسی در تهذیب و استبصار یک روایت در باب رضاع با سند «علی بن ابراهیم عن ابیه عن هارون بن مسلم عن ابی عبدالله علیه السلام» (طوسی، ۱۳۶۴ ش، ۳۱۳/۷ و ۱۳۹۰ ق ۱۹۴/۳) آورده است. در همین سند نیز در نسخه‌ای از تهذیب الاحکام، هارون بن مسلم از مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام این روایت را نقل کرده است. بنابراین، هارون بن مسلم از راویان امام صادق علیه السلام به شمار نمی‌آید. و قول درست در سند حدیث «هشام بن سالم» است. مرحوم نجاشی درباره هشام بن سالم مولی بشر بن مروان ابوالحکم می‌نویسد:

«وی از امام صادق و ابی الحسن (امام کاظم) علیهما السلام حدیث نقل می‌کند و «ثقة ثقة» کاملاً مورد اطمینان است» (نجاشی: ۱۴۰۸ ق، ۴۳۴ رقم ۱۱۶۵). حاصل آن که سند حدیث عبارت است از: محمد بن عیسی العطار عن احمد بن محمد بن عیسی الأشعری القمی عن علی بن الحکم الأنباری عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله علیه السلام که سندی صحیح است و ظاهراً در وثاقت رجال آن مناقشه‌ای نیست (ند: مجلسی، ۱۳۶۳ ش، ۵۲۵/۱۲) با این وصف احتمال دارد مرحوم ثقة الاسلام کلینی این حدیث را از کتاب القراءات احمد بن محمد سیاری نقل کرده باشد. سیاری این حدیث را از علی بن الحکم از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام بدین صورت آورده است: «القرآن الذی جاء به جبرئیل الی محمد صلی الله علیه و اله و سلم عشرة ألف آیه». (سیاری، بی تا، ورق ۵، الف) ظاهراً کلمه «سبعة» پیش از «عشرة» در نسخه کتاب القراءات ساقط شده چون سند و عبارت متن این حدیث با حدیث مرحوم کلینی یکی است. اگر این احتمال را بپذیریم باید اولاً: درباره اتصال سند

حدیث از علی بن الحکم به بعد تردید کنیم چون در سند سیاری همین دو نفرند و با سند روایتی که پیش از این روایت در کافی نقل شده نمی توان اتصال سند را به وسیله محمد بن یحیی عن احمد بن محمد پدید آورد. و ثانیاً: آن را نقطه ضعفی درباره‌ی این حدیث بدانیم. چون شخص سیاری نزد همه رجال شناسان تضعیف شده و کتاب وی نیز نزد همگان بی اعتبار است (ند: نجاشی، ۱۴۰۸، ۸۶۵/۲؛ طوسی، ۱۴۰۳، ق، ۴۱۱؛ عسقلانی، ۱۴۱۵، ۳۸۱/۱، رقم ۸۰۰) و مصدر دیگری برای این روایت نیست تا آن را تقویت کند.

ارزیابی اعتبار متن

در نگاه نخست به نظر ما این حدیث تقطیع شده است. چون بعید است امری با این شگفتی و اهمیت درباره‌ی قرآن بدون هیچ مقدمه‌ای از امام معصوم صادر شود و امام بدون هیچ پیش زمینه‌ای تنها به موضوع کمیت آیات قرآن بپردازند. اما چون در کتاب کافی و سایر کتب روایی کهن جست و جو کنیم و متن روایاتی که دقیقاً با این سند نقل شده‌اند را با حدیث مورد بحث مقایسه نماییم. هیچ کدام را متناسب با مضمون آن نخواهیم دید. تعداد احادیثی که در کتاب کافی با این سند نقل شده دوازده مورد است. (ند: کلینی: ۱۳۶۳، ش، ۳۴۳/۲، ح ۱۷، ۲۱۴، ح ۴۸، ۴۷۲، ح ۱، ۵۲۱، ح ۱؛ ۲۶۹/۳، ح ۱۰؛ ۳۳۰/۵، ح ۲، ۵۰۳، ح ۶، ۵۶۵، ح ۴۱؛ ۲۵۰/۶، ح ۱؛ ۲۶۹/۷، ح ۴۴، ۴۴۵، ح ۱؛ ۱۵۲/۸، ح ۱۳۹) در کتاب «تهذیب الاحکام» و «من لایحضر» نیز هر کدام یک روایت با این سند نقل کرده‌اند (ند: طوسی، ۱۳۶۴، ش، ۲۴۰/۲، ح ۱۹؛ صدوق، ۱۳۹۰، ق، ۴۰۹/۴، ح ۵۸۸۶) هیچ کدام از مضامین این احادیث درباره‌ی قرآن نیست و متن آن‌ها با مفاد حدیث مورد بحث بیگانه‌اند.

به هر حال، برخی از حدیث پژوهان در مقام تبیین متن حدیث، مفاد این حدیث را به همین صورت پذیرفته و علاج‌های رایج دیگران را مردود شمرده‌اند (ند: مازندرانی، ۱۳۸۸، ق، ۸۷/۱۱ - ۸۸؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ش، ۵۲۵/۱۲) بزودی ضعف دیدگاه اینان را ملاحظه خواهید کرد. اما اکثر قریب به اتفاق افرادی که به این حدیث، نظر افکنده‌اند مفاد آن را غیر قابل قبول دانسته در صدد علاج آن بر آمده‌اند. اساس علاج دانشمندان درباره‌ی مفاد این حدیث بر دو محور اصلی مبتنی است.

(۱) تاکید بر اختلاف نسخه‌های کتاب کافی پیرامون حدیث مذکور

(۲) ارایه راه کار برای مفاد حدیث بر مبنای عدد هفده هزار.

بر اساس راه حل نخست، این حدیث در برخی از نسخه‌های معتبر کافی مانند نسخه‌ای که نزد مرحوم فیض کاشانی بوده است با عدد «سبعة آلاف» ضبط شده است. (ند: فیض، بی تا، ۲۶۴/۲) این عدد تقریبی است و با تعداد آیات قرآن انطباق دارد. پس مسأله اختلاف نسخه و احتمال سهو قلم از ناسخ به میان می‌آید و قول به تحریف متنی خواهد شد؛ برخی از بزرگان ضمن آن که نسخه

کافی نزد مرحوم فیض را معتبرتر از نسخه های دیگر می دانند (ند: شعرانی، ۱۳۸۸ ق، ۲/۲۶۴؛ معرفت، ۱۴۱۸ ق، ۱۰۶) به این پاسخ جزم پیدا کرده اند (همو).

ارزیابی: هر چند این حدیث در مصادر شیعی از متفردات کتاب کافی است و در هیچ کتاب روایی و غیر روایی دیگر چنین حدیثی به چشم نمی خورد (جز احتمالی که گفتیم، امکان دارد مرحوم کلینی این حدیث را از سیاری نقل کرده باشد) تا بتوان این راه حل را ارزیابی کرد. اما آن چه که این راه حل را با دشواری مواجه می سازد افزون بر نسخه های دیگر کافی مانند نسخه شیخ حر و علامه مجلسی، که با رقم «هفده هزار» آمده و هیچ کس از قدما نیز، به عدد «هفت هزار» درباره ی آیات قرآن اشاره ای ندارد. افزون بر این ها، عبارت شیخ صدوق (ره) در رساله اعتقادات است که در مقام علاج روایات تحریف نما، به مضمون این حدیث با عدد هفده هزار اشاره کرده و چنین گفته است: «اعتقادنا أنّ القرآن الذی أنزله الله تعالی علی نبیه محمد صلی الله علیه و اله و سلم هو ما بین الدفتین و هو ما فی ایدی الناس، لیس با کثر من ذالک و من نسب إلینا انا نقول إنه اکثر من ذلک فهو کاذب بل نقول إنه قد نزل من الوحی الذی لیس بقرآن ما لو جمع الی القرآن لکان مبلغه مقدار سبعة عشر الف آیه، باور ما این است که قرآنی که خداوند بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و اله و سلم نازل کرده همین قرآن بین دو جلد رایج بین مردم است و آیات آن بیش از قرآن موجود نیست [تا با تحریف به نقیصه ساقط شده باشد] و هر کس ما را متهم کند که ما قائل به بیش از این مقدار هستیم، دروغ می گوید. ما می گوئیم: وحی آسمانی از سنخ وحی غیر قرآنی به اندازه ای نازل شد که اگر با آیات قرآن جمع شود، به هفده هزار آیه می رسد». (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۸۶) بنابراین، اگر اصل این روایت با عدد هفت هزار نقل شده باشد چون هیچ حدیثی دیگر در مصادر شیعی به چشم نمی خورد تا عدد هفده هزار را نشان دهد، اشاره مرحوم صدوق به عدد هفده هزار بدون مبنا و با ابهام مواجه خواهد شد.

راه حل دوم بر فرض عدد هفده هزار پی ریزی شده که در آن، مقدار زاید بر آیات موجود را حمل بر حدیث قدسی و یا وحی تفسیری می کند. این راه کار ابتدا مورد توجه شیخ صدوق در رساله اعتقادات قرار گرفته است (همو، ۱۴۱۳ ق، ۸۶) که عبارت ایشان را ملاحظه کردید و سپس شیخ مفید در رساله تصحیح الاعتقادات با عدم تعلیق بر آن از پذیرش این راه حل خبر داده است (مفید، ۱۴۱۳ ق ۱۲۴) و در پی آن دانشمندان دیگر (مانند حرعاملی، ۱۴۲۷ ق، ۹۶) نیز آن را پذیرفته اند شیخ صدوق بنا به ادله ی سلامت قرآن از تحریف و سایر قراین و شواهد، پس از آن که مقدار زاید را وحی غیر قرآنی می داند و با ذکر مثال های متعدد، شواهدی برای آن می آورد، با صراحت چنین اعلان می کند: «و لو کان (الزائد) قرآناً لکان مقروناً به و موصولاً الیه غیر مفصول به؛ اگر مقدار زاید

از سنخ وحی قرآن می‌بود به طور قطع به قرآن پیوسته و مقرون بود بدون آن که از آن جدا شود»
(صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۸۶)

نقطه‌ی قوت این راه کار افزون بر وفاداری به ظاهر این روایت با عدد هفده هزار، در این است که برخلاف نظر محدث نوری (ند: نوری، بی تا، ۱۲۷) امکان حمل کلمه‌ی «قرآن» در متن حدیث به معنای لغوی آن یعنی «کُلُّ أَمْرٍ مَقْرُوءٍ» و نیز حمل آن به «تأویل القرآن» وجود دارد. از جمله شیخ مفید در کتاب اوائل المقالات درباره‌ی تفاوت کمیت آیات در مصحف امام علی با مصحف موجود می‌گوید: «هر آن چه که در قرآن امام علی از مصحف موجود، بیش‌تر است حمل بر «تأویل قرآن» و نه خود قرآن می‌شود» (مفید، ۱۴۱۳ ق، ۸۱) دلیل ایشان ادعای اجماع مفسران در این عبارت است که می‌نویسد: «گاهی تأویل قرآن، قرآن نامیده می‌شود [مانند این آیه که] خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ به قرآن شتاب نکن پیش از آن که وحی آن به پایان رسد و بگو: پروردگار من: مرا دانش فزونی ده» خداوند، تأویل قرآن را [در این آیه] قرآن نامیده و در این مطلب [حمل] قرآن بر تأویل قرآن] بین اهل تفسیر اختلافی نیست» (همو: ۸۱) بیضاوی نیز به این حمل [قرآن بر تأویل قرآن] اشاره دارد (ند: بیضاوی، ۱۴۰۸ ق، ۵۹/۲) اما نقطه ضعف در این راه حل، عدم امکان حمل لفظ «آیه» در این حدیث، بر «کُلُّ أَمْرٍ مَقْرُوءٍ» یا «تأویل قرآن» می‌باشد.

مرحوم محدث نوری نیز که در تتبع در اخبار کم نظیر است بر این راه حل چنین خرده گرفته است: «اگر مقدار احادیث قدسی که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم وحی شده با انضمام آیات قرآن موجود، شمارش کنیم به عددی بیش از هفده هزار می‌رسیم». (نوری، بی تا، ۱۰۴ - ۱۰۵) راه حل بعدی بر اساس عدد هفده هزار، نوعی شمارش از آیات قرآن است تا عدد مذکور را به وجود آورد. مرحوم شیخ حر این علاج را پیشنهاد کرده، می‌نویسد: «امکان دارد آیات قرآن را به قطعه‌های کوچک تری تقسیم کنیم تا به این عدد برسیم» (حر عاملی، ۱۴۲۷ ق، ۹۶)

به نظر ما اگر بر صدور این حدیث اصرار داریم باید به همین علاج‌ها گردن نهیم. و الا اگر این پاسخ‌ها را کافی ندانیم هرگز نمی‌توانیم به ظاهر این حدیث در اسقاط آیات قرآن ملتزم شویم چون بر اساس این حدیث حدود ده هزار و پانصد هزار آیه از قرآن ساقط شده است این عددی ناچیز نیست که بتوان به سادگی از آن گذشت با آن که در مصادر فریقین اعم از معتبر و غیر معتبر نمی‌توان حتی $\frac{1}{۴}$ و کمتر از آن، از این آیات مفقود، نشانی به دست داد با وجودی که دواعی بر نقل و نشر آنها از جانب دوست و دشمن فراوان بوده است؛ انگیزه دشمنان برای ضربه زدن به قرآن و برای آن که تحریف کتاب خدا را برملا کنند و انگیزه دوستان برای آن که از اهل بیت حمایت کنند (چون به طور طبیعی داعی تحریف کنندگان قرآن بر حذف آیات مربوط به اهل بیت

و ولایت آنها بوده است) و نسبت به جمع آورندگان قرآن خرده گیرند؛ با این وصف کمیتی قابل ملاحظه از این آیات ساقط شده در مصادر فریقین نقل نشده است. بلکه نکته‌ی اساسی این جاست که هرگز در خصوص احادیث شیعی، روایتی به چشم نمی‌خورد که از حذف یا افزایش یک آیه‌ی کامل یا آیاتی از قرآن خبر دهد تا مصداقی از آیات محذوفه به شماره آید. کافی است در این باره کتاب فصل الخطاب محدث نوری که مجمع تمام احادیث در این باره است را مرور کنیم؛ روایات تحریف نما در منابع شیعی تنها از حذف، تبدیل و یا تغییر کلمه یا کلماتی در ضمن آیه‌ای از آیات حکایت می‌کنند که بنا به مبانی فهم و نقد روایات، امکان حمل آنها بر تفسیر، تأویل، تحریف معنوی، اختلاف قراءات و ... هست (ند: نجارزادگان، ۱۴۲۴ ق، ۴۱ - ۹۳). هر چند در نخستین نگاه دو مورد از این قاعده‌ی کلی استثنا می‌شود که با تأمل و دقت از مورد استثنایی نخواهد بود. حدیث یا آیه‌ی رجم است که در منابع معتبر اهل سنت (ابن انس، بی تا، ۱۲۴/۲؛ مسلم، بی تا، ۱۶۷/۴) و در برخی از کتاب‌های روایی شیعه نقل شده است (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ۱۷۷/۷ ح ۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۷۶ ش، ۵۱۶/۲ و ۱۴۰۲ ق، ۱۳/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۶ ق ۱۸۰/۱). این حدیث افزون بر آن که در منابع اهل سنت و شیعه به صورت خبر واحد می‌باشد و با اسلوب‌های قرآن نیز ناسازگار است. با حدیثی دیگر متعارض است که آن نیز در منابع شیعه و سنی آمده است، حدیثی که می‌گوید: امام علی علیه‌السلام شخصی به نام «شراحه الهمدانیه» را روز پنج‌شنبه شلاق زد و در روز جمعه رجم کرد و فرمود: «حَدِّثْهَا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ رَجِّمْتُهَا بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ» (هندی، ۱۴۰۵ ق، ۴۲۱/۵ ح ۱۳۴۹۱؛ احسانی، ۱۴۰۳ ق، ۱۵۳/۲). اگر امام علی حکم رجم را از کتاب خدا می‌دانست نمی‌فرمود، وی را به حکم سنت رسول خدا رجم کردم این مورد از موارد حذف کامل یک آیه در مصادر شیعی است آن هم با این ابهاماتی که دارد. مورد دوم، سوره ولایة در ۷ بند و نورین در ۴۱ بند است. لیکن هیچ اثری از این دو سوره در منابع فریقین تا پیش از قرن یازدهم قمری نیست، این دو سوره در این قرن در هندوستان قدیم توسط عده‌ای ناشناخته جعل شده و سپس نشر و گسترش یافته‌اند. نخستین منبع سوره نورین (همان‌گونه که محدث نوری نیز اذعان می‌کند. (ند: نوری، بی تا، ۱۸۰) کتاب «دبستان مذاهب» از قرن دهم هجری است و پیش از آن هیچ منبعی دیگر ندارد. ظاهر عبارت مؤلف این کتاب - که طبق تفحص پژوهشگر این کتاب یعنی رضا زاده ملک، مؤلف آن کسی جز موبد کیخسرو اسفندیار فرزند آذر کیوان نیست (اسفندیار، ۱۳۶۲ ش ۵۸/۲ - ۶۶) - نشان می‌دهد، وی آن را به طور شفاهی از قول عده‌ای مجهول که آنان را شیعه معرفی می‌کند - اگر راست بگوید - شنیده است (همو: ۱۴۶/۱ و ۲۴۴). وی از منبع قول آنان سخنی به میان نیاورده است، محدث نوری نیز به نقل از وی آن را در کتاب «فصل الخطاب» نقل کرده (نوری، بی تا، ۱۸۰) و دیگران از شیخ نوری گرفته‌اند (ند: جارالله، بی تا، ۱۰۴؛ سالوس، ۱۴۱۷ ق، ۱۵۱).

سوره ولایت (در ۷ بند) نیز بنا به ادعای برخی از خاورشناسان در نسخه‌ایی خطی از قرآن نگاشته قرن شانزدهم یا هفدهم میلادی است (The Moslem world , pp.231 – 234) که در بانکپور هند یافت شده است. نسخه ای که هیچ نام و نشانی از آن نیست و گفته شده در سال ۱۹۱۲ م. در بانکپور هند یافت شده است (همان، p.229)، سوره نورین در این نسخه از قرآن نیز به احتمال زیاد و با توجه به تاریخ کتابت این نسخه از کتاب دبستان مذاهب گرفته شده است (برای توضیح بیش تر درباره‌ی مفاد و اسناد این دو سوه، ند، نجارزادگان ۱۳۸۱، ص ۹ – ۲۶). تنها مدرک این دو سوره در منابع شیعی کتاب «تذکره الائمه» از محمد باقر بن محمد تقی لاهیجی در سلک صوفیان و هم عصر علامه مجلسی است (نک: امین، ۱۴۰۲، ق، ۱۸۲/۹ – ۱۸۴؛ خوانساری، ۱۱۴/۱ – ۱۱۸، طهرانی ۱۳۴۲، ش، ۳/۳۱۹) وی که حدود یک قرن پس از جعل آن دو سوره می‌زیسته این دو سوره را بدون آن از منبع و مدرک خود، سخنی به میان آورده باشد، نقل کرده است. (لاهیجی، بی‌تا، ۱۹ – ۲۰) لاهیجی به احتمال زیاد از همان نسخه قرآن مجهول گرفته است. عده ای به خاطر مشابهت در نام لاهیجی و نام پدرش، وی را با علامه مجلسی اشتباه گرفته، کتاب تذکره الائمه لاهیجی را به مجلسی نسبت می‌دهند. (خطیب، ۱۴۲۰، ق، ۱۲) این انتساب نزد همه شرح حال نگاران و کاوشگران در احوال علامه مجلسی، خطا و بی مورد است. (خاتون‌آبادی، ۱۴۱۲، ق، ۵۲ – ۵۴؛ طهرانی، ۱۳۴۲، ش، ۴/۲۶) به هر روی، در مصادر شیعی هیچ مصداقی از این ده هزار و پانصد آیه‌ی ساقط شده به چشم نمی‌خورد تا به نوعی مفاد این حدیث را تثبیت کند. و این خود نیرومندترین دلیل بر عدم اعتماد به مفاد حدیث مذکور می‌باشد و ناگزیر باید این حدیث را که در ظاهر مخالف با ادله سلامت قرآن از تحریف است (برای توضیح بیش‌تر درباره‌ ادله سلامت قرآن از تحریف، ند: نجارزادگان، ۱۴۲۴، ۱۹ – ۴۰) ساقط بدانیم و یا با مسامحه به یکی از علاج‌های یاد شده گردن نهیم.

نتیجه

حدیثی که در کتاب کافی عدد آیات قرآن را هفده هزار می‌شمرد، به لحاظ سند صحیح ولی به لحاظ متن با ادله سلامت قرآن از تحریف در تعارض و با دشواری‌های جدی روبروست. از دیدگاه مرحوم کلینی این حدیث در صورت عدم علاج ساقط خواهد بود چون دست کم با روایاتی فراوان در خود کافی از جمله کتاب فضل القرآن در تعارض است؛ این دو دسته روایت بنا به قاعده عرض اخبار بر قرآن که مرحوم کلینی در مقدمه کافی آن را متذکر و به آن ملتزم شده باید به قرآن عرضه شوند و مخالف قرآن طرح گردد. دو راه حل اساسی مد نظر بزرگان در علاج این حدیث است. تأکید بر اختلاف نسخه‌های کتاب کافی مبنی بر این که در برخی از نسخه‌های معتبر، این حدیث با عدد هفت هزار ثبت شده است و دوم وفاداری به متن حدیث و حمل مقدار زاید بر حدیث قدسی

و یا وحی تفسیری و یا تقسیم آیات قرآن به قطعه‌های کوچک‌تر برای تحصیل عدد مذکور. هر کدام از این راه‌حل‌ها با قوت‌ها و ضعف‌ها روبروست. به نظر ما اگر بر صدور این حدیث اصرار کنیم باید به همین علاج‌ها گردن نهیم و الا حدیث از اعتبار ساقط خواهد بود چون افزون بر آن که امکان تقطیع این حدیث وجود دارد، (که اگر به قطعه‌های آن دست یابیم شاید علاج حدیث به گونه‌ی دیگر خواهد شد) هیچ مصداقی از کمیت ده هزار و پانصد آیات ساقط شده در مصادر شیعی به چشم نمی‌خورد تا به گونه‌ای مفاد این حدیث را تثبیت کند. با آن که داعی بر نقل آیات ساقطه از دوست و دشمن بوده است.

منابع و مأخذ

- * ابن انس، مالك، بي تا، *الموطاء*، تصحيح و تعليق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، بي جا.
- * احسائي، ابن ابي الجمهور، ١٤٠٣ ق، *عوالي اللئالي العزيزيه*، تحقيق: مجتبي عراقي، قم.
- * اسفنديار، كيخسرو، ١٣٦٢ش، *ديستان مذاهب*، به اهتمام رحيم رضا زاده ملك، طهران، كتابخانه طهوري.
- * امين، سيد محسن، ١٤٠٢ ق، *أعيان الشيعة*، تحقيق: حسن الامين، بيروت، دارالتعاريف.
- * بيضاوي، عبدالله، ١٤٠٨ ق، *انوار التنزيل و اسرار التأويل*، بيروت، دارالكتب العلميه.
- * جارالله، موسى، بي تا، *الوشيعه في نقد عقائد الشيعة*، مطبعة الكيلاني
- * حر عاملي، محمد بن الحسن، ١٤٢٧ ق، *رسالة في اثبات تواتر القرآن* (ضمن تراث الشيعة القرآني ج ٤) قم، مكتبة العلوم القرآني.
- * خاتون آبادي، سيد محمد حسين، ١٤١٢ ق، *رسالة في بيان عدد تأليفات علامه مجلسي*، تحقيق: سيد مهدي رجائي، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي.
- * خطيب، محب الدين، ١٤٢٠ ق، *الخطوط العريضة*، عمان، المكتبة المكيّة.
- * خويي، ابوالقاسم، ١٣٩٨، *معجم رجال الحديث*، ط، الثالثة، قم، منشورات مدينة العلم.
- * السالوس، احمد، ١٤١٧ ق، *مع الشيعة الاثني عشرية في الاصول و الفروع*، قطر، دارالثقافة.
- * سياري، احمد بن محمد، بي تا، القراءات او «التنزيل و التحريف» مخطوط، قم، كتابخانه بنياد معارف اسلامي، رقم ٣٩/١٤
- * شريف مرتضى، علي، ١٤٠٥ ق، *وسائل الشريف المرتضى*، اعداد: السيد مهدي الرجائي، قم، نشر دارالقرآن الكريم
- * شعراني، ميرزا ابوالحسن، ١٣٨٨ ق، *تعليق على شرح الكافي مولى صالح المازندراني*، مطبوع ضمن شرح المذكور، طهران
- * صدوق، محمد بن علي، ١٣٩٠ ق، *من لا يحضره الفقيه*، تعليق: حسن موسوي خراسان.
- * _____، ١٤١٣ ق، *الاعتقادات*، تصحيح: عصام عبد السيد، ضمن تصحيح الاعتقادات مفيد، قم، المؤتمر العالمي الألفيه الشيخ المفيد
- * عسقلاني، ابن حجر، ١٤١٥ ق، *لسان الميزان*، تحقيق و تعليق: مكتب التحقيق با شراف محمد عبدالرحمن المرعشلي، بيروت، داراحياء التراث العربي.
- * عياشي، محمد بن مسعود، *كتاب التفسير* (تفسير العياشي)، تصحيح رسول محلاتي، تهران

- * فيض كاشاني، محمد محسن، بي تا، *الوافي*، قم، منشورات مكتبة آية الله المرعشي.
- * _____، *تفسير الصافي*، نشر دارالمرتضى.
- * قفارى، ناصر، ١٤١٦ ق، *مسأله التقريب بين اهل السنة و الشيعة*، رياض، دار طيبة، ط ، الرابعه.
- * قفارى، ناصر، ١٤١٤ ق، *اصول مذهب الشيعة الاماميه الاثنى عشرية*، ط، الثانية.
- * كلينى، محمد بن يعقوب، ١٣٦٣ ش، *الكافى*، تصحيح: على اكبر الغفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ط . الثالثه
- * طبرسى، فضل بن حسن، ١٤٠٦ ق، *مجمع البيان فى علوم القرآن*، بيروت، دارالمعرفة
- * طوسى، محمد بن حسن، ١٤١٤ ق، *الامالى*، قم، مؤسسه البعثة.
- * طوسى، محمد بن حسن، ١٣٧٦ ش، *العهده فى الاصول*، تحقيق: محمدرضا الانصار القمى، قم، مؤسسه البعثة.
- * _____، ١٤٠٣ ق، *الفهرست*، بيروت
- * _____، ١٤٠٢ ق، *التبيان فى تفسير القرآن*: بيروت، داراحياء التراث العربى،
- * _____، *اختيار معرفة الرجال*، تصحيح: حسن المصطفوى، مشهد، دانشكده الهيات.
- * _____، ١٣٦٤ ش، *تهذيب الاحكام فى شرح المقنعه*، تحقيق: حسن موسوى الخراسان، قم
- * _____، ١٣٩٠ ق، *الاستبصار فيما اختلف فيه من الاخبار* _____.
- * طهرانى، آغا بزرگ، ١٣٤٢ ش، *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، تهران، دانشگاه تهران.
- * مازندرانى، محمد صالح، ١٣٨٨ ق، *شرح جامع على الكافى*، تعليق: ميرزا ابوالحسن شعرانى، تهران
- * مال الله، محمد ١٤٠٩ ق، *الشيعة و تحريف القرآن*، مكتبة ابن تيمية، ط، الثالثة.
- * مجلسى، محمد باقر، ١٣٦٣ ش، *مرآة العقول*، تهران، دارالكتب الاسلاميه
- * معرفت، محمد هادى ١٤١٨ ق، *صيانة القرآن عن التحريف*، قم، مؤسسة النشر الاسلامى
- * مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، ١٤١٣ ق، *تصحيح الاعتقادات*، تحقيق: حسين درگاهى، قم، المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد
- * _____، ١٤١٣ ق، *اوائل المقالات فى المذهب و المختارات*، تحقيق ابراهيم انصارى، المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد.
- * نجاشى، احمد، ١٤٠٨ ق، *رجال النجاشى*، تحقيق: محمد جواد النائينى، بيروت
- * مسلم بن حجاج، بي تا، *صحيح مسلم*، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت

* نجارزادگان، فتح اله، ١٤٢٤ ق، *سلامة القرآن من التحريف و تفنيد الافتراءات على الشيعة*،
الاماميه، طهران، نشر مشعر

* _____، *مجلة مقالات و بررسياها*، دفتر ٧٣، مقاله «بررسی اسناد و مفاد سوره نورين
و ولايت»، تهران، دانشكده الهيآت

* نوري، ميرزا، حسين، بي تا، *فصل الخطاب*، چاپ سنگي، بي جا

* هندی، علی المتقی، ١٤٠٥ ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تصحيح: صفوة السقا،
بيروت، مؤسسة الرسالة، ط. الخامسة.

* The Moslem word 111, joly, 1913